

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اقوال در مساله اجتماع امر و نهي

مقدمات بحث اجتماع امر و نهي که در ضمن يازده مقدمه بود، که بحثش بحمدالله تمام شد. بعد از بيان اين مقدمات، بايد اقوال و ادله‌اي را که براي اقوال بيان شده، در اینجا بيان کنيم. مجموعاً در مسئله سه قول وجود دارد:

قول اول اين است که، اجتماع امر و نهي در شيء واحد ممتنع است.

قول دوم اين است که، اجتماع امر و نهي ممکن است.

قول سوم اين است که، از نظر عقلي و عرفي، تفصيل قائل شويم که اجتماع امر و نهي عقلاً ممکن است، اما عرفاً امکان ندارد.

اما همان طوري که در ضمن مقدمات گفتيم، اين نظريه را که اجتماع عقلاً ممکن است، اما عرفاً ممکن نيست، به عنوان يك قول نبايد به حساب بياوريم. بحث در بحث اجتماع امر و نهي، کاملاً يك بحث عقلي است و لذا اين قول و تفصيل از محل نزاع خارج است. بنابراین انظار منحصر به اين دو نظريه مي‌شود، که يکي نظريه امتناع اجتماع امر و نهي و نظريه دوم هم، امکان اجتماع امر و نهي است.

دليل مرحوم آخوند(ره) بر امتناع

ابتدائاً طبق همان ترتيب کفايه، دليل و نظريه آخوند(ره) را بيان مي‌کنيم، که ايشان از کسانی است که قائل به امتناع اجتماع امر و نهي است. قائلين به امتناع ادله‌اي اقامه کرده‌اند که، به تعبير تقريباً اکثر محققين، خصوصاً محقق نائيني(ره) احسن و اتمن اين وجوه، وجهي است که خود مرحوم آخوند(ره) در کفايه عنوان فرموده‌است.

مرحوم نائيني(ره) (اجود التقريرات، جلد 2) فرموده‌اند که: بهترين دليل براي امتناع همين بيان آخوند(ره) است، البته نه اين که اين را پذيرفته باشند.

دليل مرحوم آخوند(ره) مرکب از چهار مقدمه است، که بعد از بيان اين چهار مقدمه، نتيجه گرفته‌اند که، اجتماع امر و نهي در شيء واحد محال است.

مقدمه اول اين است که: همان طوري که مشهور قائل‌اند، بين احکام خمسہ تکليفیه، تضاد وجود دارد. تقابل بين وجوب و استحباب، وجوب و اباح، و تا وجوب و حرمت که کاملاً با يکديگر مخالف هستند، تقابل تضاد است. بين وجوب که عبارت از

تحريك براي انجام فعل و حرمت كه عبارت است زجر و امتناع از فعل است، حكم تضاد وجود دارد. پس مقدمه اول، تضاد بين احكام ختمه تكليفه است.

در مقدمه دوم مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند كه: احكام نه به عناوين و نه به اسماء تعلق پيدا مي‌كند، بلكه احكام به آن وجود خارجي صادر از مكلف تعلق پيدا مي‌كند. در احكام سؤالمان اين است كه مصلحت و مفسده در چه چيز وجود دارد؟ ما مي‌گوييم: احكام «تابعه للمصالح و المفاسد»، اين ملاكات و اغراض، در چه چيز وجود دارد؟

آيا اين ملاكات در خود عنوان و در اسماء و عناوين انتزاعيه‌اي كه مربوط به متعلق احكام است، كه اين مجموعه و فعل، يك عنوان انتزاعي به عنوان صلاه دارد، وجود دارد؟

به تعبير ديگر غرض مولا به خود اين عناوين تعلق پيدا كرده، يعني عنوان به ما هو عنوان، متعلق براي غرض مولاست، يا اين كه عناوين و اسماء، متعلق براي غرض مولا نيستند، آن چه كه ملاك، يعني مصلحت و مفسده درش وجود دارد، عبارت از اين وجود خارجي و فعلي است، كه از مكلف صادر مي‌شود.

لذا چون ملاكات در اين وجودات خارجيه موجود است و غرض مولا به اين وجود خارجي تعلق پيدا مي‌كند، مي‌گوييم: احكام شرعيه تعلق به همين وجودات خارجيه دارد و به عناوين و اسماء تعلق ندارد، مگر بالعرض!

در مقدمه سوم مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: تعدد عنوان موجب تعدد معنون نيست، بلكه از باب «عباراتنا شتا و حسنك واحد»، يك فعل مي‌تواند، عناوين متعددي داشته باشد. همان طور كه در ذات باري تعالي، صفات متعدده، موجب تكرار در ذات نمي‌شود، در اين افعال هم، تعدد عناوين موجب تعدد معنون نمي‌شود.

مقدمه چهارم كه بيان فرموده‌اند اين كه: يك وجود واحد، بيش از يك ماهيت واحد نمي‌تواند داشته باشد. نمي‌توانيم بگوييم: اين وجود واحد خارجي، هم ماهيت صلاتي و هم ماهيت غصبي دارد. يك وجود واحد خارجي، بيش از يك ماهيت واحد نمي‌تواند داشته باشد.

آن وقت مرحوم آخوند(ره) با اين مقدمات اربعه، تضاد بين احكام، تعلق به وجود خارجي، تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمي‌شود و وجود واحد فقط داراي ماهيت واحد است، نتيجه گرفته‌اند كه: اجتماع امر و نهي در شيء واحد محال است. لذا ايشان روي اين بيان قائل به امتناع اجتماع امر و نهي شده‌اند.

اگر اين چهار مقدمه تمام باشد، قول به امتناع تثبيت مي‌شود. اما اگر يكي از اين چهار مقدمه، تمام نباشد، البته در صورتي كه بگوييم: هر چهار مقدمه، براي اثبات امتناع ضروري است، چون بعداً مي‌رسيم كه، بعضي از اين مقدمات را، برخي گفته‌اند كه، تأثيري در مطلب ندارد. قول به امتناع ثابت نمي‌شود.

نقد و بررسي دليل مرحوم آخوند(ره)

بررسي مقدمه اول مرحوم آخوند(ره)

در مقدمه اولي كه مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند، بين خود احكام، يعني وجوب و حرمت، بين نفس اين دو حكم تضاد وجود دارد. تضاد و متضادين در فلسفه و منطق چيزي است كه، اجتماعشان در محل واحد امكان ندارد، لذا اين دو متضاد هستند و متضادين هم اجتماعشان محال است.

اقوال در نسبت بین احکام شرعیه

در این که آیا بین احکام شرعیه، تضاد وجود دارد یا نه؟ مجموعاً سه نظریه بین اصولیین وجود دارد.

نظریه اول، نظریه‌ای است که مرحوم آخوند(ره)؛ در این جا عنوان فرموده‌اند که: بین خود احکام خمس، یعنی حتی بین وجوب و استحباب، استحباب و اباهه، تا چه رسد به وجوب و حرمت، تضاد وجود دارد.

نظریه دوم این است که؛ بین خود احکام هیچ تضادی وجود ندارد، از باب این که این احکام امور انشائیه یا اعتباریه هستند و انشاء و اعتبار خفیف المعونه است و نیازی به چیزی ندارد، برای این که اعتبار، فقط متقوم به معتبر است و قوام یک امر اعتباری، به اعتبار کننده بستگی دارد. همین اندازه که اعتبار کننده، نسبت به یک شیئی، همان زمان، هم وجوب و هم حرمت را اعتبار می‌کند، چون امور اعتباریه یا انشائیه خفیف‌المعونه‌اند، لذا بین خود احکام هیچ تضادی وجود ندارد.

«انما التضاد بین المبدأ و المنتهی»، گفته‌اند: بین مبادی این احکام خمس، یعنی همین اراده و کراهت، مصلحت و مفسده، این که یک شیء واحد، هم دارای مصلحت و هم مفسده باشد، تضاد وجود دارد. یک شیء واحد و هر عملی که در عالم خارج واقع می‌شود، نمی‌توانیم بگوییم: هم دارای مصلحت و هم مفسده است.

«و هكذا من جهة المنتهی»، یعنی در مقام امتثال هم، بین این‌ها تضاد وجود دارد، نمی‌شود که مولا با وجوب، در ذهن مخاطب، انگیزه و داعی بر بعث ایجاد کند و با تحریم در ذهن مخاطب، انگیزه و داعی بر زجر ایجاد کند. هم انبعاث و هم انزجار نمی‌شود. بنابراین من جهة المنتهی، یعنی در مقام امتثال، بین این‌ها تعارض وجود دارد.

پس قول دوم این شد که، بین احکام از جهت خودشان تضاد نیست، «إنما التضاد من جهة المبدأ و المنتهی». این نظریه را مرحوم آخوند(ره) در کتاب کفایه، در بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری، عنوان فرموده و اختیار کرده‌اند، در حالی که در این بحث اجتماع امر و نهی، گفته‌اند: که تضاد، بین خود احکام است.

در بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری، این نظریه دوم را اختیار کرده‌اند و عده‌ای از بزرگان، مثل مرحوم آقاي خوئی(قدس سره)(محاضرات، جلد 4، صفحه 248) هم، همین نظریه را اختیار کرده‌اند.

نظریه سوم این است که: نه بین خود احکام، تضاد وجود دارد و نه من جهة المبدأ، بین این‌ها تضاد وجود دارد، تضاد فقط مربوط به مقام امتثال است و فقط من جهة المنتهی بین این‌ها تضاد وجود دارد. این نظریه سوم را مرحوم محقق اصفهانی(ره) در نهایه الدرایه اختیار کرده‌اند.

تحقیق در نسبت بین احکام شرعیه

این سه نظریه، تا ببینیم نظریه چهارمی هم هست که بگوییم که: نه بین خود احکام و نه من جهة المبدأ و نه من جهة المنتهی، که اصلاً بگوییم تضادی بین احکام وجود ندارد. خوب حالا تحقیق در مطلب چیست؟

برای این که تحقیق در مطلب را ارائه دهیم، دو بحث را باید در این جا، مد نظر قرار دهیم: بحث اول مراتب حکم است، بحث دوم حقیقت حکم یا حقیقت انشاء است. این دو مرحله را اگر تحقیق و بررسی کنیم، آن وقت می‌توانیم به این نتیجه برسیم که، آیا بین خود وجوب و حرمت تضاد وجود دارد یا نه؟

این بزرگانی که مسئله تضاد را در این جا، اثباتاً یا نفیاً مطرح کرده‌اند، در کلماتشان، یک قرائنی وجود دارد که این‌ها، همان

تضاد فلسفي و منطقي را مي‌خواهند بيان كنند.

تضاد فلسفي و منطقي تعريفش اين است كه، «ماهيتان نوعيتان مشتركات تحت جنس واحد»، يا اين تعبير را مي‌كنند، كه حالا دنباله هم دارد و يا مي‌گويند: «متضادين امران وجوديان لا يتوقف تعلق احدهما علي الآخر بينهما غايه الخلاف يتعاقبان علي موضوع واحد لا يتصور اجتماعها فيه». ظاهر عبارت اين‌ها، روي همين تضاد منطقي و فلسفي پيش رفته است. كما اين كه بعضي از ادله‌اشان را ذكر مي‌كنيم. اما يك چنين حرفي هم زده شده كه، در اين جا مقصود، تضاد فلسفي نيست، بلكه مقصود تضاد اصولي است، كه حالا اين را عرض مي‌كنم.

پس محور بحث براي اين كه ببينيم، بالأخره بين وجوب و حرمت، تضاد هست يا نه، اين است كه بايد اين دو زاويه را مورد توجه قرار دهيم، يكي مراتب حكم و يكي هم حقيق حكم يا انشاء. براي حكم چهار مرتبه و براي حقيقت حكم و انشاء هم چهار مبنا ذكر مي‌شود.

مراحل حكم

مرحله اول: مرحله «اقتضاء»

اولين مرحله در هر حكمي، مصلحت و مفسده است. مرحله «اقتضاء»، كه آيا اين فعل كه مي‌خواهد، يك حكمي روي آن بيايد، چه اقتضايي دارد؟ آيا مي‌توانيم بگوئيم كه: يك فعل، در آن واحد ممكن است، هم مصلحت و هم مفسده داشته باشد؟ بگوئيم: يك فعلي داريم كه، مثلا پنجاه درصد مصلحت و پنجاه درصد مفسده دارد. خيلي از افعال داريم كه اين طور است. خيلي از افعال داريم كه هم نفع و هم ضرر دارد، كه هر دو هم اندازه هم هستند.

ولي نکته اين است كه آن مصلحت و مفسده‌اي كه ملاك براي حكم است، در جاي خودش گفته‌اند كه: مصلحت غالبه است. اگر مصلحت فعلي غلبه داشته باشد، مي‌تواند ملاك براي حكم لزومي قرار گيرد و اگر مفسده‌اش غالب باشد، ملاك براي حكم لزومي حرمت قرار مي‌گيرد.

سؤال اين است كه، براي اين كه بگوئيم: يك شيء هم واجب و هم حرام است، بايد بگوئيم: هم مصلحت غالبه لزوميه و هم مفسده غالبه لزوميه دارد. آيا جمع بين اين دو امكان دارد يا نه؟

مرحله دوم: مرحله «اراده و كراهت»

مرحله دوم حكم، مرحله «اراده و كراهت» است. يعني بگوئيم: هم اراده و هم كراهت، به فعلي تعلق پيدا مي‌كند.

بيان مرحوم اصفهاني(ره) در عدم تضاد در اين مرحله

مرحوم اصفهاني(ره) در حاشيه كفايه فرموده: بين اين‌ها تضادي وجود ندارد. ممكن است اراده و كراهت، هر دو به يك فعل واحد تعلق پيدا كنند. تصريح کرده‌اند به اين كه: تضاد مربوط به امور واقعيه و خارجيه است، تضاد و متضادين از عوارض وجود خارجي است.

مي‌گوئيم: اين وجود خارجي، در آن واحد نمي‌شود، هم سياه و هم سفيد باشد. اما اراده و كراهت مربوط به عالم نفس است، كه از مجردات است. شما در يك آن واحد، نسبت به يك فعلي، هم مي‌تواند اراده كنيد و هم كراهت داشته باشيد. ولو اين كه، يك امر لغوي است، اما محال نيست. اراده و كراهت از اوصاف نفس است، نفس هم از مجردات است لذا نمي‌توانيم بگوئيم: بين اراده و كراهت، تضاد وجود دارد.

از ناحیه متعلق هم، چون گفتیم: متعلق وجود خارجی نیست، اگر متعلق وجود خارجی بود، باز مشکلی به وجود می‌آمد، اما يك وجود فرضی و عنوانی است، که در افق نفس است.

آیا این فرمایش مرحوم اصفهانی درست است؟ البته در عالم نفس، خود ضدین را تصور می‌کنیم. مگر نمی‌گوییم: سیاهی و سفیدی ضدین هستند، در این که تردیدی وجود ندارد، حال اگر در يك آن، سیاهی و سفیدی را اراده کردید، اراده‌اش که اشکالی ندارد. خود اراده و کراهت، اجتماعشان در عالم نفس مانعی ندارد.

حق ظاهراً با مرحوم اصفهانی (ره) می‌باشد که، ما نمی‌توانیم بگوییم که: بین اراده و کراهت تضاد است. بین مصلحت و مفسده چون جایگاهش وجود خارجی است، تضاد وجود دارد. اما بین اراده و کراهت تضادی وجود ندارد.

مرحله سوم: مرحله «اعتبار و انشاء»

مرحله سوم، مرحله «اعتبار و انشاء» است، یعنی اراده کردید که مکلف این را انجا دهد و در مرحله بعد که ابراز است، آن اراده‌تان را ابراز می‌کنید، که از آن تعبیر به انشاء می‌کنیم. وجوب و حرمت را ابراز می‌کنیم. این جا مرحوم آخوند (ره) تصریح کرده‌اند که، بین این دو، تضاد وجود دارد.

خوب اشکال این است که تضاد مربوط به امور خارجی است و این ابراز و انشاء، يك امر اعتباری است، اعتبار هم خفیف المؤمنه است، لذا چرا بگوییم که: بین خود وجوب و تحریم تضاد وجود دارد؟ انشاء يك امر اعتباری است، اعتبار هم خفیف المعونه است، در آن واحد، نسبت به شيء واحد، هم وجوب و هم تحریم را ابراز کنیم.

کاری به متعلق، منتهی و مقام امتثال نداشته باشید، می‌خواهیم ببینیم، از نظر خود این دو حکم، وقتی به مرحله ابراز رسیدیم، آیا در مرحله ابراز، بین این‌ها تضاد وجود دارد یا نه؟ که مرحوم آخوند (ره) يك چنین ادعایی داشته‌اند.

برای این که این قسمت بحث روشن شود، باید مبانی اربعه در باب حقیقت انشاء را بیان کنیم. وقتی که مبانی اربعه را ذکر کردیم، آن وقت روشن می‌شود که، آیا تضاد در این جا وجود دارد یا نه؟ که این را فردا عرض می‌کنیم.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين